

مبانی کارگردانی تئاتر

الکساندر دین و لارنس کارا

ترجمه دکتر مسعود اوحدی

سروش

تهران ۱۳۹۷

شماره ترتیب انتشار: ۳ / ۱۶۱۹

فهرست

پیشگفتار مترجم	۷
پیشگفتار نویسنده	۹
بخش ۱ / مقدمه	۱۱
فصل ۱- درام به مثابه هنر	۱۱
فصل ۲- نقش کارگردان	۳۴
بخش ۲ / بازیگر	۴۱
فصل ۳- نیاز به تکنیک (فن)	۴۱
فصل ۴- تکنیک (فن) پایه برای بازیگر	۴۵
فصل ۵- بدن، صدا و نقش	۹۴
بخش ۳ / پنج اصل کارگردانی تئاتر	۱۳۹
فصل ۶- رسانه‌های کارگردان	۱۳۹
فصل ۷- ترکیب‌بندی	۱۴۶
فصل ۸- تصویرسازی	۲۲۶
فصل ۹- حرکت	۲۵۲
فصل ۱۰- ریتم (آهنگ)	۳۰۱
فصل ۱۱- درام‌پردازی پاتومیمی	۳۳۷

بخش ۴ / شیوه اجرا در صحنه‌های مرکزی (میدانگاهی)	۳۷۵
فصل ۱۲- اجرا در صحنه‌های مرکزی	۳۷۵
بخش ۵ / روال تولید	۴۰۱
فصل ۱۳- آزمون و گزینش بازیگران	۴۰۱
فصل ۱۴- اجرای تمرین‌ها	۴۰۷
فصل ۱۵- کارگردانی نمایش	۴۲۲
پی‌اف‌زد/ واژگان و اصطلاحات تئاتر پیش صحنه، فضای صحنه و مدیریت صحنه نمایش	۴۳۹
نمایه	۴۹۳

بخشی ۱: مقدمه

فصل ۱: درام به مثابه هنر

همان گونه که درام‌نویسی هنر است، اجرا یا بازی دراماتیک هم اثری هنری است. پیش از آنکه بتوانیم درکی اساسی از بازی دراماتیک داشته باشیم، لازم است اهداف و اصول بنیادین هنر را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم و سپس آن‌ها را به تئاتر القا کنیم.

هدف هنر

هنر در مفهوم گسترده، تعبیر انسان از زندگی است، البته زمانی که برای همه تشخیص‌دانی و درک‌شدنی باشد. منظور از این تعریف آن است که نقاشی، موسیقی و مجسمه‌سازی، معماری و درام همه بیان ایده‌های انسان و به نوبه خود، محصول تصاویر فراخوانده از ذهن‌اند. این تصاویر، فراخوانده‌اند زیرا خالق آن‌ها از تصاویر تجربه گذشته، از اشکال به‌خاطر آمده از زندگی استفاده می‌کند و از طریق آن‌ها شیء یا موضوعی می‌آفریند که حاصل تخیل خود اوست ولی آن به‌طور اساسی چیزی نیست جز خود زندگی.

هدف هنر برانگیختن عواطف است. تابلوی نقاشی بزرگی مثل *مادونای سیستین*^۱ یا بنایی همچون

تاج‌محل، عواطف بیننده را برمی‌انگیزد. سمفونی *پنجم بتهوون* و *تریستان و ایزولد*^۲ اثر واگنر با شنونده

همین کار را می‌کند. درام‌هایی مثل *ادیپ شهریار*^۳، *هملت*^۴ و *در اعماق*^۵، احساسات هیجانی شدیدی در

مخاطب ایجاد می‌کنند. این تحریک عواطف نباید تنها تأثیری گذرا داشته باشد نیروی تأثرات بر فرد باید

1. Sistine Madonna
2. *Tristan and Isold*
3. *Oedipus Rex*
4. *Hamlet*
5. *The Lower Depths*

آن چنان عمیق باشد که وقتی او انگیزتار بلاواسطه را ترک می‌کند، تأثیری ماندگار، که هادی تفکر باشد، برقرار بماند. تا تفکر و عواطف برانگیخته نشوند، اثر را نمی‌توان اثر هنری دانست. تفکر یا مابعد تفکر، بخشی ضروری از واکنش است.

انگیزتار ایجادشده به وسیله اثر هنری، آنچه را که فرد باید فکر کند دیکته نمی‌کند، بلکه اندیشه‌هایی درباره زندگی، تصاویر و تجربیات خود شخص را به ضمیر آگاه یا عمل درمی‌آورد. این انگیزتار می‌تواند فرد را به درک عمیق‌تری از زندگی و رابطه انسان با خداوند یا نیروهای بنیادین مهمی همچون کائنات یا طبیعت برانگیزد. معمولاً انگیزتار ایجادشده به وسیله اثر هنری بینشی به مخاطب می‌بخشد که از طریق آن می‌تواند درماندگی رقت‌انگیز، ناچیزی و ناتوانی بشر را در مواجهه یا قیاس با نیروی بزرگ‌تری که بر افکار و اعمال او فرمان می‌راند، درک کند. دریافت تفکر به الزام برای همه یکسان نیست؛ با توجه به اینکه تجربه و اعتقادات هر شخص در زندگی ممکن است با همسایه او متفاوت باشد، دریافت تفکر هم در نزد او می‌تواند متفاوت باشد.

اگر بخواهیم بفهمیم که کجا و چگونه یک اثر هنری به قدرت انگیزش عمیق عواطف ما دست پیدا می‌کند یا ما را به طور عمیق به فکر وامی‌دارد، باید به خود هنرمند مراجعه کنیم. هنرمند یا آفریننده برای انتقال این قدرت از طریق بیان هنری‌اش، باید پیش از هر چیز در وجود خود دارای استعداد بسیار متحول برانگیختگی عمیق عاطفی و عقلانی به واسطه چیزی (موضوعی) در زندگی باشد. در درام، این چیز یا موضوع معمولاً انسان در پیوند با محیط یا رویدادها و واکنش او به این شرایط است. هنرمند با برخورداری از موهبت بزرگ برانگیخته‌شدن، به نوبه خود ما را برمی‌انگیزاند. بنابراین، هدف هنر برانگیزاندن ما از نظر عاطفی و عقلانی به همان سیاق برانگیخته‌شدن هنرمند به هنگام دریافت الهام برای آفرینش بر مبنای طبیعت است.

هنر کمدی فاخر در این میان، مسئله خاصی را پیش می‌کشد. اگر این تعریف رایج را بپذیریم که کمدی یک تجربه عقلی و تراژدی یک تجربه عاطفی است، مثل این است که منکر «هنر بودن» کمدی شده‌ایم. در توضیحی مختصر می‌توان چنین عنوان کرد: وقتی ما در برابر گرفتاری‌های شخصیت کمیک و موقعیت کمیک قرار می‌گیریم از ما خواسته نمی‌شود که مخلصه او را احساس کنیم و احساس لذت از استراحت عواطف ناشی می‌شود. همان‌گونه که تراژدی این عواطف را تجربه می‌کند، کمدی آنچه را که ممکن است با استراحت شفابخش مقایسه‌پذیر باشد، فراهم می‌آورد. در واقع، عمل و هوش نقشی بسیار مهم در تحقق این موضوع ایفا می‌کنند.